



عبدالاحمد فیض
عضو هیئت تحریر

تأمل و پاسخ حقوقی بر یک نقد غیر حقوقی

استناد انجمن حقوقدانان افغان مقیم اروپا به مفاد مندرج در کنوانسیونهای چهارگانه ژینومورخ (۱۲) اگست (۱۹۴۹)، پروتوکولهای الحاقی مصوب (۱۹۷۷) م و نورمهای مندرج در اساسنامه دیوان بین المللی جزائی که در اعلامیه این نهاد مبنی بر تقبیح واقعه تروریستی بر کارمندان تلویزیون طلوع که بتاريخ (۲۰) جنوری (۲۰۱۶) در شهر کابل حادث شد، و دران از عاملان و طراحان این حمله هدفمندانه بالای یک جمعیت ملکی بمثابه مرتکبان نقض فجیع حقوق بشرو و جنایتکاران جنگی تذکار بعمل آمد، طرف اعتراض یکنن که گفته میشود به امور بین الملل اشنائی دارد، قرار گرفته و موصوف دلایل نقد خود را خطای حقوقی انجمن عنوان و متذکر گردیده است که اتکا انجمن درین حمله تروریستی به کنوانسیون های چهارگانه ژینو، اسناد الحاقی و اساسنامه دیوان جزائی از منظر حقوقی اشتباه بوده و از دید وی اساسنامه دیوان جزائی بین المللی یک سند ان-جی - او است، که نورم حقوق بین المللی پنداشته نمی شود و هکذا مخالفان مسلح را که در برابر نظام و مردم در حالت منازعه مسلحانه قرار دارند، عنصر جنگ داخلی ندانسته، محاکمه متهمان جرایم فوق را از حوزه صلاحیت محاکم بومی عنوان، پیگرد و مجازات متهمان درین حمله و وقایع تروریستی مماثل را بمثابه ناقضین حقوق بشری و جنایتکاران جنگی در محاکم بین المللی مبنای برای برسمیت شناختن گروهای تروریستی توسط انجمن دانسته و محکوم نموده است.

لذا بمنظور ارائه پاسخ ورد اظهار نظرهای ازینگونه که فاقد اساس حقوقی و برپایه توهم اندیشوی شکل گرفته است، تحت دوکتگوری موضوع را به بررسی گرفته تا صحت و ثقم ادعای فوق در پرتو حقوق بین المللی برجسته گردد.

الف- سقف حقوقی اساسنامه دیوان جزائی بین المللی :

دیوان جزائی بین المللی بر ازنده ترین نهاد قضائی جهانی است، که روند ایجاد ان در یک فرایند طولانی تاریخی به منظور بسط، توسعه و تعمیم حقوق بشرو حقوق بین المللی بشردوستانه (حقوق بین المللی مخاصمات مسلحانه) شکل گرفته و بمثابه یک نیاز اجتناب ناپذیر در نظام بین الملل برپایه اراده جهانی به هدف مبارزه پیگیر و مستدام علیه عاملان، طراحان و سازمآند هندگان جرایم و سیوعات خشن ضد بشری و جنایتکاران زمان منازعات مسلحانه در چها رچوب یک میثاق جهانی پایگذاری گردیده است. اسانسانمه این مرجع قضائی در (۱۵) جون سال

(۱۹۹۸) بعد از سالها تلاش جهانی در کنفرانس روم با حضور (۱۳۹) کشور در سیزده فصل و (۱۲۸) ماده نه صرفاً بمثابه یک سندی ساختاری و میکانیزمهای تشکیلاتی، بلکه بحیث سند رسمی یک معا هده معتبر جهانی و معرف کامپلکس از حقوق و وجایب دولتهای عضو بر بنیاد مفاد مندرج در میثاق سال (۱۹۶۹) حقوق و معا هدهات مورد تصویب قرار گرفت. فلهاذا صاحب این قلم که روزگاری در کنار حقوقدانان چون شاگرد الفبای حقوق خدمت نمودم، با جرأت و ایقان کامل میتوان اذعان داشت که اساسنامه دیوان جزائی بین المللی سند ارزشمند و با اعتبار یک معا هده جهانی است. از انجائیکه کانوانسیون ها و معا هدهات بین المللی مهمترین منبع حقوق بین الملل دانسته شده، لذاء کلیه ارزشهای نافذ در اساسنامه دیوان فوق بمثابه نورم حقوق بین الملل از وجاهت حقوقی برخوردار میگردد.

هكذا به باور طیف گسترده از آگاهان روابط بین المللی و حقوقدانان، میثاق که به تشکیل این نهاد قضائی منتج شد، قطع نظر از صلاحیتها و موفقیتهای وظیفوی، از برازنده ترین معا هده های جهانی است که بعد از امضای منشور سازمان ملل متحد در (۲۶) جون (۱۹۴۵) میلادی به تصویب جامعه جهانی رسیده است. دیوان مذکور بتاسی از صراحت ماده پنجم میثاق صلاحیت رسیدگی بجرایمی را حاوی است، که جرایم ضد بشری و نقض حقوق بین المللی بشردوستانه و یا جرایم جنگی از بحث برانگیزترین انها بعلت کثرت وقوع این جرایم محسوب میگردد. فلهاذا هرگونه بی باوری و شک و تردید درین عرصه که گویا اساسنامه محکمه جنائی بین المللی فاقد ارزش حقوقی در سطح نورم حقوق بین المللی است، جزء نما د اشکاری خبری از اصول حقوق جهانشمول و معیارهای حاکم در نظام بین الملل چیزی بیش نمی تواند تعبیر گردد. هكذا توصیف ماهیوی اساسنامه محکمه جنائی جهانی، به سطح حقوقی سند ان -جی- او، هذیان گوئی بیش نبوده زیرا انجیوها به سازمانها و یا نهاد های غیر حکومتی اطلاق میگردد که توسط تعداد از افراد و مشخصیتهای حقیقی بمنظور ارائه خدمات اجتماعی و عام المنفعه ایجاد و بمثابه سازمان غیر انتفاعی فاقد هرگونه ساختار حکومتی است. همچنان این نهاد علی الرغم انکه در موارد مشخص از حمایت سازمان ملل متحد نیز برخوردار میگردد، از تابعان حقوق بین المللی محسوب نگردیده و فقدان اراده دولت و عدم نقش دولت در ایجاد ان موجب می شود که اساسنامه اینگونه سازمانها در چهارچوب حقوق بین المللی بصورت قطع مطرح بحث قرار نگیرد، لذا هیچگونه وجوه تشابه فی مابین ان-جی-او (نهاد غیر حکومتی) و اساسنامه محکمه جهانی که محصول توافق جهانی به سطح معا هده بین المللی است، وجود نداشته و اختلاط این دو پدیده کاملاً متفاوت اشتباه غیر قابل باور پنداشته میشود.

ب- ایا رزمندگان مسلح ضد دولتی، مخالفان بالقوه منازعه مسلحانه داخلی نیست؟ و یا عاملان، طراحان و ساز ماندندگان حملات تروریستی بر جمعیت غیر نظامی را نمیتوان در ارتکاب جنایت جنگی متهم نمود؟

بر وفق احکام ماده (۱۲) میثاق چهارم مصوب سال (۱۹۰۷) لاهه و ارزشهای مندرج در پروتوکولهای الحاقی سال ۱۹۷۷ که اسناد تکمیلی میثاقهای چهارگانه ژینو پنداشته می شود، رزمندگان مسلح در مخاصمات مسلحانه مشتمل بر نیروهای مسلح دولت مرکزی و شورشیان و یا شبه نظامیان مسلح مخالف دولت است که به هدف سرنگونی دولت و یا تجزیه قلمرو کشور در حالت نبرد مسلحانه قرار دارند. بنابراین با در نظر داشت تعریف فوق، رزمندگان مسلح در مخاصمات مسلحانه داخلی، به گروههای اطلاق میگردد که از ویژه گیهای ذیل برخوردار باشند:

- حضور جنگی در بخش های وسیع کشور.
- در بخش معین کشور (محدود و یا وسیع) تسلط خویش را حفظ نمایند.
- واجد ساختارهای سیاسی، نظامی، سمبول و علامت باشند.

فلهذا بادر نظر داشت ویژه گیهای فوق ، معارضان داخلی یا مخالفان مسلح دولت افغانستان حاوی تشکلات سیاسی ، ساختارهای نظامی و علامت بوده که باتوسل به ابزار زور و کاربرد تسلیحات متنوع که از منابع گوناگون بدست میاورند، امنیت و ثبات کشور را به مخاطره مواجه نموده و حضور خویش را بمثابة گروه شورشگر ضد دولتی با انجام حملات انتحاری ، تعبیه بمبها و رویارویهای مسلحانه مستقیم و سیستماتیک در جبهات مختلف جنگ ، تثبیت و کنون بحیث فکتور فعال و عنصر غیر قابل انکار در بحران جاری کشور مطرح گردیده است، لذا کلیه اقدامات این گروه ها در پرتو قوانین و هنجارهای جهانی بمثابة یکطرف منازعه مسلحانه داخلی کشور مطرح و در صورت نقض حقوق بشری و تخطی از موازین و معیارهای بین المللی جنگ متکی بر احکام کانوانسیونهای چهارگانه ژینو و پروتوکولهای الحاقی سال (۱۹۷۷) مستلزم تعقیب عدلی پنداشته میشود. بنابراین ادعای منتقد ، مبنی بر اینکه مخالفان مسلح دولت افغانستان سربازان اجیر و یا ابزار دخالت استخبارات بیگانه بوده ، ازینرو میباید در ارتکاب جرایم جنگی و اعمال ضد بشری در مطابقت با قوانین داخلی مورد پیگرد و مجازات قرار گیرد، در غیر این صورت ، توصیف اعمال مجرمانه این گروه بر بنیاد نورمها و موازین بین المللی بمعنی برسمیت شناختن جنگجویان است . اشتباه تیوریک و خطای انکارنا پذیر در خصوص درک و فهم مفاهیم و مسایل مبرم حقوقی تعریف گردیده ، زیرا از منظر حقوق و موازین جهانشمول ، نسبت دادن جرایم ضد بشری به مرتکبان و عاملان آن دلیل شناخت اعمال جنایتکارانه عناصر تباهاکار بوده نه شناخت آن بحیث یک گروه محارب مشروع . فلهذا لازم به یادمانی است که در حقوق بین المللی معاصر فقط به آن بخش از معارضان و یا جنبشهای داخلی به عنوان مبارزان ملی مشروعیت داده میشود که مبارزه و یا مقاومت مبارزان مسلح در راستای حق تعیین سرنوشت ، رهای از اشغال بیگانه و بر ضد رژیم های ضد ملی و پروتکرات معطوف بوده ، از حمایت طیف گسترده مردم برخوردار و عاری از نفوذ سیاسی و جاسوسی خارجی عمل نمایند. لذا قرار گرفتن مخالفان مسلح مشروع درین وضعیت حقوقی خاص موجب میشود تا مبارزان مسلح به شخصیت حقوق بین المللی مبدل و از حق شناخت و تامین روابط بین المللی برخوردار گردند.

بنابراین از آنجاییکه مخالفان مسلح دولت افغانستان از نفوذ و تحکیم نهاد های اطلاعاتی ، سیاسی و نظامی بیگانه شدیداً متأثر ، از حمایت اکثریت مردم محروم و از ارائه اهداف مشروعیکه قادر باشد منافع ملی در آن انعکاس یابد عاجز مانده اند ، ازینروست که بمثابة یک نیرو یا گروه مسلح غیر مشروع با اقدامات مخوف تروریستی از آنها در سطح داخلی و در مقیاس جهانی پیوسته تذکار بعمل آمده و بحیث عاملان قتل ، ویرانی و تضعیف حاکمیت ملی افغانستان ازین گروه ها نامبرده میشود .

ج - مزدوران یا جواسیس خارجی کیست و چه تعریفی را در حقوق بین المللی داراست؟ آیا مزدوران به اتهام جرایم ضد بشری و جرایم جنگی صرفاً در محاکم بومی مستلزم تعقیب عدلی است؟

سازمان ملل متحد از بدو تاسیس در اکتوبر (۱۹۴۵) میلادی پدیده مزدوری را بمثابة نقض خشن تعهدات جمعی از منشور سازمان و بویژه نقض بند (۱) ماده اول (حفظ صلح و ثبات جهانی) ، فقره (۲) ماده اول (توسعه روابط دوستان) و بند (۴) ماده دوم (عدم توسل بزور) اعلام داشته و استفاده از گروه های مزدور و جواسیس را به هدف مداخله در امور دیگران ، نقض حاکمیت ، تمامیت ارضی و استقلال کشورهای مستقل دانسته که مسوولیت جهانی دولت را بعنوان متجاوز مطرح میسازد. هکذا مجمع عمومی ملل متحد در سال (۱۹۶۷) از دولتها خواست تا از بکار گیری گروه های مزدور در راستای مداخله در امور دیگران به هدف تغییر رژیم سیاسی خود داری و رزند.

از نگاه حقوق بین المللی ، مزدور به افراد و گروه از اشخاص اطلاق میگردد که بخش از نیروهای مسلح دولت که مزدوران را استخدام نموده نبوده و نیز از رزمندگان مسلح مخالف دولت متضرر شمرده نمی شود. مزدور عناصر

فروخته شده است که در بدل کسب منافع مادی، تسلیح گردیده و به اشاره بادار خارجی اش علیه کشور مستقل دیگر به عزم سرنگونی حاکمیت سیاسی آن می‌جنگند.

کانوانسیون مصوب سال (۱۹۸۹) م بنام میثاق منع استخدام مزدور برای بار نخست در جنب ممنوعیتها و تمهیدات جهانی مبنی بر منع استخدام مزدوران جنگی، بکارگیری، تامین مالی و آموزش مزدوران را ممنوع و انرا زشت ترین نحوه عملکرد متناقض اصول همزیستی مسالمت امیز در برسترناسبات بین دولتها در نظام بین الملل عنوان نمود که مقدم برین سازمان وحدت افریقا در سال ۱۹۶۷ بکارگیری مزدوران را در کشورهای عضو غیرم شروع اعلام داشته بود. فلهاذا علی الرغم ممنوعیت استخدام مزدور در مقیاس جهان باتاسف بکارگیری مزدوران و انانیکه در خدمت نهاد های اطلاعاتی بیگانه بخاطر کسب امتیاز مادی قرار می‌گیرند، روند روبرشد داشته و بیکی از پرمخاطره ترین ابزار نفوذ و تجاوز بیگانگان در منازعات منطقوی مبدل گردیده است.

فلهاذا باتوجه به خطرات ناشی از شرکت مزدور در جنگ بایست اذعان داشت، که با در نظر داشت احکام میثاق فوق و کانوانسون های چهارگانه ژینو، مزدور نیز در صورت ارتکاب جنوساید، نقض حقوق بشرو قواعد جنگی بمثا به جنایتکار جنگی قابل تعقیب عدلی بوده در حالیکه این گروه ویژه جنگی نه عضو نیروی مسلح کشور مستخدم بوده و نه رزمنده مسلح در مخاصمات مسلحانه داخلی توصیف می‌گردد.

بنابراین هرگاه مخالفان مسلح افغانستان را به تعبیر منتقد اعلامیه، یگ گروه مزدور محسوب نمود نه شبه نظامیان مخالف در یک مناقشه داخلی، درینصورت نیز افراد این گروه در مطابقت به معیار های جهانی در ارتکاب جرایمی ضد بشری و نقض نورمهای حاکم در زمان جنگ مستلزم تعقیب و مجازات در محاکم ذیصلاح داخلی و یا در محاکم بین المللی پنداشته میشود. هکذا بدون اغماض میتوان اذعان داشت، که نیروهای مسلح دولتی نیز در صورت تخطی از اصول جهانی مخاصمات مسلحانه چه در نبرد علیه مخالفان مسلح و هم در برخورد به کتله های غیر نظامی و گروه های که در جنگ دخالتی ندارند مسوول اقدامات خویش در همه سطوح و ابعاد آن شناخته میشوند.

د - مراجع قضائی ذیصلاح در تعقیب، دستگیری و مجازات مرتکبین جرایم تروریستی، نقض حقوق بشری و جرایم ناشی از نقض قواعد بین المللی بشردوستانه (جرایم جنگی):

این موضوع اصولاً در چهارچوب تنازع صلاحیتهای محاکم محل وقوع جرم، محاکم فرامزی و یا دیوان جزائی جهانی مطرح نمیگردد بلکه صلاحیت در خصوص رسیدگی به جنایات جنگی و جرایم ناقض حقوق انسانی از قواعد حقوق بین المللی قراردادی و حقوق تعاملی ناشی می‌گردد.

در حقوق بین المللی مدون (قراردادی) مبنای صلاحیت رسیدگی به جرایم ضد بشری و جنایت جنگی محاکم بومی بوده که در ماده (۴۹) میثاق اول ژینوبه شرح ذیل تصریح گردیده است: ((دول متعاقد مکلف می‌گردد که کلیه تدابیر و اقدامات قضائی را برای تعیین مجازات مرتکبین جرایم جنگی و ضد بشری و انانیکه دستور ارتکاب را صادر نموده اند اتخاذ نمایند. که متن فوق در ماده (۵) پیمان دوم، ماده (۱۲۹) میثاق سوم و در ماده (۱۴۶) کانوانسیون چهارم ژنیف تسجیل و دول عضو مکلف شده است که به محاکمه بلاتاخیر مجرمان جنگی و شرکای آن پرداخته و در صورت نیاز به استرداد مجرم در کشور محل ارتکاب جرم بپردازند.

لذا هیچ ابهامی وجود ندارد که صلاحیت محاکمه مجرمان فوق در حوزه قضائی کشوری قرار میگیرد که جرم- در آنجا واقع گردیده و یا متضر اصلی در وقوع جنایت پنداشته میشود. اما مسلم مینماید که عاملان، طراح و هدایت دهندگان جرایم جنگی و سایر جنایات ضد انسانی عمدتاً یا در تحت چتر حمایتی دولتها بسر برده و یا فراری از تعقیب

عدلی است ، لذا متکی به اصول رایج در نظام حقوقی بین المللی ، جنایت کاران مفرور از عدالت جهانی را هر کشوری میتواند مورد پیگرد قرار داده که نقش قضائی دیوان بین المللی جنائی در چنین موارد از اهمیت ویژه و استثنائی برخوردار میگردد.

لازم به یاد اوری است که در تعقیب و مجازات جنایات فوق الذکر که حاوی کرکترین المللی است ، سه اصول رایج وجود دارد که مبیین شدت و وخامت جرایم مذکور بوده وقراراتی است:

۱- اصل صلاحیت واقعی که بر مبنای آن کشوری که جرم در آن اتفاق افتیده ، واجد صلاحیت رسیدگی به جرایم ضد بشری و جنایات جنگی در محاکم ملی شان دانسته می شود.

۲- اصل صلاحیت تابعیت مجنی علیه که بر مبنای این اصل تنها محاکم کشوری ذیصلاح دانسته میشود که پیامدهای جرمی در آن باقی مانده و یا متضررینداشته میشود.

۳- اصل صلاحیت بین المللی که بر بنیاد آن همه کشورها صلاحیت می یابد تا جنایتکار مفرور از عدالت را در ارتکاب جرایم فوق در محاکم ملی شان مورد تعقیب عدلی قرار دهند.

طوری که قبلاً بوضوح بیان گردید ، که منطق محاکمه و مجازات متهمان به جنایت علیه بشریت و جنایتکاران جنگی در محاکم بین المللی در آن نهفته است که مجرمان از اینگونه پیوسته تلاش مینماید از پیگرد قانونی فرار ، یاتحت حمایت برخی محافل خارجی وینانظام سیاسی حاکم داخلی قراردارند، بنابراین اصل صلاحیت جهانی در رسیدگی چنین اعمال جرمی بر مبنای معیارهای جهانی بیکی از مسوولیتهای جامعه جهانی مبدل گردیده است . و بر اساس همین اصل بود که بطور نمونه دادگاه بلژیک علی الرغم فقدان اصل سرزمینی، بر بنیاد اعمال صلاحیت جهانی در جون (۲۰۰۱) م چهارتبعه روندارا به اتهام مشارکت در نسل کشی ۱۹۹۴ در آن کشور به حبس (۱۲) الی (۲۰) سال محکوم نمود ویا محکمه جنائی دنمارک در (۲۵) نومبر سال (۱۹۹۴) یک صربی بوسنیائی را ب نام اینک ساریک که متقاضی پنا هندی در دنمارک گردیده بود ، بدلائل قتل و شکنجه ساکنان غیرنظامی در یک اردوگاه در بوسنیا بمدت هشت سال حبس محکوم به مجازات نمود ومثالهای متعدد دیگر *اندا حقوقی انجمن به اصول وروشهای معمول جهانی در پیگیری ومجازات حملات تروریستی در کشور، از منطق ومشروعیت حقوقی برخوردار میگردد.*

فلهذا بر بنیاد مستندات تاریخی ، اصول پذیرفته در حقوق بین المللی وروشهای بااعتبار در عرصه مبارزه با جرایم بین المللی ، نوشته حاضر به اطمینان کامل پاسخی صریح در برابر طرزتلقى های خواهد بود که اصول وارزشهای بنیادین حقوقی را نادیده انگاشته ویابدان اعتنائی ندارد.

منابع :

حقوق بین الملل عمومی (مؤلف : دکتور ودیر صافی).

کانونسیونهای جهانی.